



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۱۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سورة «حمد»			
عنوان ۳	مطلب دوم: فضل و منزلت سورة حمد			
عنوان ۴	روایات باب			
عنوان ۵	انواع رجعت امت پیامبران			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

ما در بحث گذشته که درباره اسمی سورة الحمد، بحث می کردیم، گفتیم یازده اسم برای این سوره بیان شده؛ گرچه می توان گفت از این یازده اسم، آنچه می شود از آن به عنوان اسم، تعبیر کرد، اسمی خمسۀ اولی است که شامل «فاتحه، حمد، مثانی، أم الكتاب و سبع» می شود؛ اما بقیۀ اسمی، بیشتر به اوصاف، شباهت دارند؛ اما اوصافی که از آنها به عنوان اسمی هم می توان تعبیر کرد.

مطلب دوم: فضل و منزلت سورة حمد

بحث ما درباره اسمی سورة الحمد، به پایان رسید و بحث این جلسه، در مطلب دوم از مقدمات تفسیر این سوره؛ یعنی فضل و منزلت این سوره عند الله سبحانه، دنبال می شود تا ببینیم این سوره چه منزلتی عند الله، در دین اسلام، بیانات رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ دارد و اینکه در بین سور قرآنی، از چه محل و جایگاه و امتیازی برخوردار است.

روایات باب

در این رابطه، به چند روایت، اشاره می کنیم:

- روایت مرحوم صدوق از «تفسیر امام حسن عسکری ﷺ»: «در محل خود گفته ایم که آنچه صدوق از «تفسیر امام حسن عسکری ﷺ» نقل می کند، برای ما معتبر است؛ چون سند ایشان به این تفسیر و شواهدی که در محل خودش بحث کرده ایم، معتبر است:
- «عن آبائه عن امیر المؤمنین ﷺ أنه قال:»
- امام عسکری از پدرانش از امیر المؤمنین ﷺ نقل می فرماید که فرمود:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛

این همان آیه‌ای است که در سوره «حجر» به آن اشاره شد.

«فَأَفَرَّدَ الْاِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»؛

قبلاً گفتیم که این عبارت به چه معناست. در اینجا «سبعاً من المثنائی» را جدا و در عرض و کنار قرآن، ذکر کرده و مراد از افراد در امتنان، این است که مثنی که با سوره حمد بر من گذاشته، خودش یک مثنی مستقل، افزون بر مثنی است که در رابطه با کل قرآن عظیم بر من گذاشته است.

«وَجَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ»؛

این سوره، چنان مهم است هم کفه با همه قرآن محسوب می‌شود.

«وَإِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ مُحَمَّدًا وَشَرَفَهُ بِهَا»؛

خدای متعال این سوره را به هیچ یک از انبیاء، هدیه نکرده بود و این سوره، مخصوص نبی اکرم است؛ یعنی این معانی و مطالبی که در این سوره آمده و همه آنچه در این سوره، ذکر شده، مخصوص آن حضرت است.

«وَلَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾...»؛

فقط یک آیه از این سوره را خدای متعال به سلیمان نبی علیه السلام عنایت کرد؛ چون در سوره «نمل» می‌خوانیم که:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ»؛

معلوم می‌شود که بسم الله را با همین ترتیبی که ما می‌خوانیم، خدای متعال به سلیمان علیه السلام عطا کرده و قاعدتاً بعد از سلیمان هم این بسمله به همین ترتیب در بین انبیای بعدی مانده بوده است.

«أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمَوْلَاةٍ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ مُنْقَادًا لِأَمْرِهَا»؛

هرکس که این سوره را با اعتقاد به ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش بخواند و به امری که در این سوره، ذکر شده، منقاد باشد.

ممکن است کسی بگوید صیغه امر در این سوره به کار نرفته و از اول سوره تا به آخر، امری از خدا به سوی عبادش صراحتاً نیامده، پس مراد از «مُنْقَادًا لِأَمْرِهَا» چیست؟ پاسخ این است که این سوره، متضمن امر است؛ یعنی مدلول التزامی امر در آن وجود دارد. وقتی می‌فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی ما اوامری را که تو به ما داده‌ای، اطاعت می‌کنیم؛ چون عبادت به معنای اطاعت محض کامل است و حتی «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی چون تو به ما اجازه دادی که از تو استعانت بجوئیم، از تو یاری می‌جوئیم. حتی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» هم متضمن امر است؛ چون در خود قرآن کریم مکرراً آمده که مثلاً: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...»^۲؛

۱. سوره نمل: ۳۰ و ۳۱.

۲. سوره أنعام: ۱۵۳.

پس امر به صراط مستقیم و اتباع از آن شده و در اینجا هم که گفته می شود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی ما را کمک و هدایت کن که آن امری را که فرموده ای، امتثال کنیم و منقاد آن باشیم. پس در سوره حمد، اوامر الهیه به صورت مدلول التزامی آمده است.

«مُؤْمِنًا بظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا»

هم به ظاهرش ایمان داشته باشد و هم به باطنش. قاعداً باطن این سوره، همه تشریعات الهی است بالاخص ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام. ما در گذشته گفتیم که این سوره، عصاره دین است. ظاهرش همین هفت آیه است، اما باطنش همه دین خداست که در رأسشان ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام قرار دارد.

«أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً»

اگر کسی با این شرایط، این سوره را بخواند، خدا در برابر یک حرف از این سوره، یک حسنه به او می دهد. مراد از «حَرْفٍ مِنْهَا» می تواند همین حرفی باشد که در ادبیات به کار می بریم و در مقابل اسم و فعل است، و نیز می تواند همان کلمه باشد؛ چون حرف در اصل لغت، برای این حرف مصطلح ما وضع نشده؛ ولی می تواند مراد از آن، همان حرف مصطلح باشد که ادبا در مقابل فعل و اسم به کار می برند یا همان حرف الفبایی. هر سه مورد حرف مصطلح، حرف عرفی (عرب به هر کلمه، یک حرف می گوید) و حرف الفبایی باشد؛ چون هریک از حروف الفبا بخش واحدی از کلام را تشکیل می دهد و کلمه هم خودش از چند بخش کلامی، متشکل است؛ اما اولین بخش از کلام و سخن، همان حرف الفباست. حروف الفبا نیز به دو گونه، تعبیر می شوند؛ گاهی اسم حرف را به کار می بریم و مثلاً «الالف» یا «الباء» و «التاء» را استعمال می کنیم اما گاهی خود حرف را ادا می کنیم و به باء «ب» و به تاء «ت» می گوییم. ظاهر این است که مراد از حرف، همین خود حرفی باشد که اولین جزء کلمه یا سخن است؛ چون مناسبت حکم و موضوع، این اقتضا را دارد که «أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً» ظاهراً «کُلِّ حرف» یعنی الف «الحمد لله» یک حسنه دارد؛ «لام» آن یک حسنه، «حاء» آن یک حسنه و دیگر حروف آن به همین ترتیب، دارای یک حسنه است.

«كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافٍ أَمْوَالِهَا وَخَيْرَاتِهَا وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِيٍّ يَقْرَأُهَا كَانَ لَهُ بِقَدْرِ مَا لِقَارِيٍّ فَلَيْسَتْ كَثِيرٌ أَحَدَكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمُعْرَضِ لَكُمْ»

از این خیری که خدا به شما عرضه کرده، بیشتر استفاده کنید؛

«فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ»

چون یک غنیمت و فایده ای است که بی حساب به دست آدم ها می رسد.

«لَا يَذْهَبَنَّ أَوَانُهُ فَتَبْقَى قُلُوبُكُمْ فِي الْحَشَرَةِ»؛

تا فرصت دارید، از قرائت سوره حمد، غفلت نکنید.

پرسشگر: علت این که مثانی گفته می شود، چیست؟

معظم له: در جلسه پیش گفتیم که یکی از وجوه تسمیه سوره حمد به «مثنی» این است که دوبار نازل شده؛ یک بار در مکه و اول بعثت؛ چون حضرت از اول بعثت، نماز می خوانده و این سوره را احتمالاً با سوره توحید، قرائت می کرده است. یک بار دیگر هم در مدینه، نازل شده است. لذا یکی از وجوه تسمیه این سوره به مثنی، این است که دوتا دوتا است؛ چون دو بار نازل شده. «مثنی» جمع «مثنی» به معنای دوتایی است. مثلاً «جاء القوم مثنی مثنی» یعنی قوم به صورت دوتا دوتا آمدند.

- و روی ابن بابویه أيضاً بسنده عن جابر عن النبي صلی الله علیه و آله فی حدیث یقول فیہ حاکياً عن الله سبحانه و تعالی؛ شاید این حدیث همان حدیثی باشد که ما خواندیم، منتها این بخش دیگری از آن است که در آن نیامده باشد:

«...أَعْطَيْتُ لَكَ وَلَأُتَمِّتَكَ كُنْزاً مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ...»^۱؛

خاتمه بقره، همان «آمن الرسول» تا آخر سوره باشد که بعد از نمازها می خوانیم یا دعای آخر سوره بقره باشد که: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...».

انواع رجعت امت پیامبران

این نکته، خالی از لطف نیست که رازهای بسیاری در آخر سوره البقره وجود دارد؛ اولاً این دو آیه یا خصوصاً این بخش از آیه، در معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت، وحی شده است و شامل هفت درخواست است:

۱. «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»؛

۲. «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»؛

۳. «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»؛

۴. «وَاغْفِرْ عَنَّا»؛

۵. «وَاغْفِرْ لَنَا»؛

۶. «وَارْحَمْنَا»؛

۷. «فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

این هفت درخواست چند مطلب را متضمن شده و یکی از مهم ترین مطالبش این است که برخلاف سایر امت هایی که پیش از ما بودند مخصوصاً امت بنی اسرائیل، که خدا به آنها عنایت فرمود که آنها را مأمور به اقامه دین خودش روی زمین کرد. مأموریتشان این بود که دین و احکام خدا را بر روی زمین، جاری سازند اما امت موسی علیه السلام منحرف شدند؛ یعنی «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» و بسیاری از این دعاها مربوط به آنهاست که دچار نسیان و خطا شدند و خدا حَمَلَ عَلَيْهِمْ إِصْرًا «کَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»، عذاب هایی که بر آنان نازل شد که فرمود: «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲، دامنشان را گرفت و در طول تاریخ، مغذوب بودند و هنوز هم بر آنان نازل می شود و بیش از این هم نازل می گردد. ظاهراً مراد از «وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» همین است که هم عذاب دنیوی است و هم عذاب اخروی. «وَاغْفِرْ

۱. الخصال؛ ج ۲، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

۲. سوره مائده: ۱۴؛ و در آیه ۶۴ همین سوره آمده: «وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا» هم نشان می دهد که امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امتی است که مشمول رحمت الهی خواهد شد و مثل سایر امم، سرانجام به آن شکل، معذب نمی شود. بلکه ممکن است امتحان شوند، ولی سرانجامش بازگشت به خداست؛ لذا در آیه دیگر فرمود:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا جِهَالَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

اشاره به امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که روزی به در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام برمی گردند و توبه نصیبشان می شوند و بازگشت می کنند. آیه دیگر هم اشاره به همین مطلب است می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۲

که اشاره به رجعت ابتدایی است. امت دو رجعت به خانه رسول خواهند داشت. یک رجعت، موفق نبوده است و آن، رجعت بعد از مقتل عثمان است که رجعتوا الی بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و به حضرت امیر گفتند: «مَدَّ يَدَكَ نُبَايَعُكَ»^۳؛ اعلام اطاعت کردند اما پایدار نبودند و سرانجام، علی بن ابی طالب علیه السلام راتنها گذاشتند. این تنهایی، جلوه اعظمش در صحنه کربلا بود؛ لذا می گوئیم مسأله کربلا یک حادثه خرد تاریخی نیست؛ بلکه حادثه کلان و مربوط به همه تاریخ بشر است. اینجا یک اتفاق افتاده که این برگشتی که به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شد، ناموفق بود؛ چون می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ» و «لو» اداتی است که معنای امتناع می دهد؛ یعنی لا یجیئونک؛ اما «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» لذا بعداً هم می گوید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۴.

این ایمان است که «يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ اما رجوع اول، رجوع «يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» نبود؛ لذا شکایت های امیرالمؤمنین علیه السلام که می گوید: «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا»^۵ بسیار عجیب است؛ شما خون به دل من کردید و مرا خون به دل ساختید. آنجا هم که می فرماید: چشمم را خواب گرفت و در خواب، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم و عرض کردم: «وَقُلْتُ مَا لَقِيتُ مِنْ أَمْتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ، فَقَالَ: ادْعِ اللَّهَ عَلَيْهِمْ» این بسیار سخت است و دعای حضرت این بود که: «اللَّهُمَّ أَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي»^۶.

این همان رجعت ناموفق است، متها در قرآن کریم به یک رجعت دیگر هم اشاره شده است. خواهش می کنم که این آیه را با آیات قبلش همراه با تأمل، مطالعه کنید که در سوره انعام می فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...﴾

۱. سوره انعام: ۵۴.

۲. سوره نساء: ۶۴.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۲۸، ص ۲۳۳.

۴. سوره نساء: ۶۵.

۵. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.

۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۹، ص ۱۱۸.

در اینجا به جای «لو» از «إِذْ» استفاده شده و به این معناست که حتماً محقق می شود. اما «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» چه کسانی اند؟ در دو آیه قبل، به آنها اشاره شده و فرموده است:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

یک قوم و دسته اند که خدا مدام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به اینها سفارش می کند و در سوره کهف هم یک بار دیگر به این قوم، سفارش می کند و می فرماید:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾^۲
اینان همانها هستند. اینها همین مستضعفین از شیعیان آل محمدند که «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». به سراغ گردن کلفت ها نرو. الآن اگر جامعه اسلامی را نگاه کنید، همین گونه است. مستضعفانش چه کسانی اند و گردن کلفت هایش چه کسانی؟ آیات قرآن به آینده جامعه بشر، نظر دارد و مدام می گوید: «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۳ که مرادش همین حکام و همج رعائی است که امروز در امت اسلام می بینیم که اتباع همین حکام ظالمند.

پس یک قوم در بین امت اسلام هستند که خدا پیوسته رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به اینها سفارش می کند که با اینها باشد و مواظبشان باشد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» و در جای دیگر می فرماید: «لَا تَطْرُدْهُمْ»^۴؛ آنان را طرد نکن.

اینها همان کسانی اند که درباره شان می گوید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» که در دنباله آن، می گوید: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» این رجعت، رجعت موفق است و این آیه «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» درباره همین رجعت موفق، نازل شده است و در پایان می فرماید: «فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» که سرانجام، نصرت بر قوم کافرین، نصیب این قوم برخوردار از این رجعت موفق خواهد شد. لذا این آیه، مهم و مربوط به سرنوشت کل جامعه اسلامی است و اگر مدام به ما می گویند بعد از نماز بخوانید، این است که باید متوجه باشیم و دیگران را متوجه کنیم که این دو آیه، حرف های بسیاری در خود دارد که اگر یک سال درباره این دو صحبت کنیم، کم است.

این آیات شامل: «أَمَّا الرُّسُلُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»؛

این «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» اشاره به همان جایی است که می گوید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

به روایت برمی گردیم که فرمود:

۱. سوره أنعام: ۵۲.

۲. سوره کهف: ۲۸.

۳. همان.

۴. منظور این آیه است: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ...»؛ [سوره أنعام: ۵۲].

«أَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ كَنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَاتَمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ»

«أَعْطَيْتُ» یعنی این آیات را به آنها دادم تا دعا کنند و دعایشان را مستجاب گردانم و این امتیازی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و امتش داده شده و فقط و فقط نصیب امت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد شد. این آیه فقط نصیب ماست و این اجازه به سایر امت‌ها داده نشده است. گاهی عرض کرده‌ام که وقتی اجازه دعا داده می‌شود، معنایش این است که مستجاب می‌شود. وقتی می‌گوید: «وَأَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ» این آیه را، یعنی در این آیه، یک دعای مستجاب هست و این به امت بنی اسرائیل و امم قبل از ما داده نشده و لذا آنها موفق به این توبه پایانی نیستند و پایان کار از آن این امت است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: می‌توانستند آنها هم امتی مثل امت پیامبر شوند. ما قبلاً گفته‌ایم که همه امت‌ها امت پیامبرند و همه پیامبران، مؤمن به رسول الله هستند. این آیه سوره آل عمران می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ»؛ «إِذْ» به کار رفته و می‌فرماید این میثاق انجام گرفته است:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۱

باز هم این حادثه، یک حادثه معراجی است و این آیه هم آیه‌ای معراجی است. معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دو بخش دارد؛ یک بخش اسرائی و یک بخش معراجی. بخش اسرائیش با بخش معراجش متفاوت است که ظاهراً یک سیر شبانه است اما دو بخش داشته. بخش اولش اسراء است من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى؛ چنانکه می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ...»^۲. سوره اسراء، اشاره به همین بخش اول است؛ اما معراج بخش دیگری دارد که در سوره نجم، به آن اشاره شده و فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالتَّجَمُّ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^۳.

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» اشاره به همان سفر معراجی است که اهمیت بسیاری دارد. کاش می‌شد ما در مباحثمان، همین نماز جمعه‌هایمان و منبرهایمان اینها را برای مردم می‌گفتیم که چه اتفاقی افتاده است، البته به زبانی که مردم بفهمند. در این سفر معراجی همه انبیا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کردند و خدا از همه انبیا، میثاق گرفت که پیرو رسول خدا باشید؛ لذا آن کسی پیرو حضرت موسی علیه السلام است که پیرو رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد. خود موسی علیه السلام هم پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پس همه آنها هم به شکلی، داخل در این امتند؛ منتها یک مرحله از این امت محسوب می‌شوند؛ یعنی این امت بزرگ، چند مرحله دارد و در آن مرحله اگر به وظیفه‌شان عمل می‌کردند، خدای متعال همین‌ها را به آنان می‌داد؛ ولی عمل نکردند. مگر خدا به بنی اسرائیل نفرمود: «وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۴؟

۱. سوره آل عمران: ۸۱.

۲. سوره اسراء: ۱.

۳. سوره نجم: ۱-۹.

۴. سوره دخان: ۳۲.

در روایت هم داریم که اگر مردم از حضرت امیر علیه السلام تبعیت می کردند، دیگر در همان دوران حضرت امیر، حکومت مهدوی برگزار می شد؛ یعنی حکومت عالمی و جهانی شکل می گرفت یا اگر از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز تبعیت می کردند، همین محقق می شد؛ ولی نکردند تا نوبت به حضرت ولی عصر علیه السلام رسید؛ لذا چون این گونه است، حضرت باید بماند تا وقتی که مردم به شکلی، آماده شوند که اگر حضرت ظهور کرد، در میانه راه، مثل امام حسین علیه السلام یا حضرت امیر علیه السلام رهایش نکنند. در داستان امام حسین علیه السلام، درس های بسیاری نهفته است؛ چون کسانی که با آن حضرت آمدند، کم نبودند. در برخی روایات آمده است که بیش از هزار نفر، از مکه با آن حضرت همراه شدند و عمدتاً هم زمانی از حضرت، جدا شدند که در میانه راه، خبر مسلم بن عقیل رسید. حضرت ولی عصر علیه السلام آن امام آخرینی است که باید بیاید و وعده های الهی را محقق کند و نمی شود با یاران نیمه راه، وارد میدان شود؛ بلکه باید یارانش کسانی باشند که درباره شان می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»؛ یعنی رحمت مکتوبه، نصیبشان می شود.

در شرح دعای «کمیل» توضیح می دهیم که رحمت مکتوبه چیست. رحمتی است که اگر شامل کسی شد، دیگر او را رها نمی کند؛ لذا در آیه ای که حضرت موسی علیه السلام درخواست می کند:

«وَاصْطَبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا أَيْتُكَ»؛

خدا در جوابش فرمود:

«قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا»؛

اما سَأَ کتبهها برای چه کسی؟ نه برای قوم تو، بلکه:

«لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...»^۱.

اُکتبهها برای اینهاست؛ یعنی رحمتی است که از اینها منفک نخواهد شد. حتی آیه دیگر هم به همین، اشاره دارد که می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۲.

«يَسْتَغْفِرُونَ» اشاره به همین توبه ای است که ما گفتیم سرانجام برمی گردند: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سورة أعراف: ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. سورة أنفال: ۳۳.